

شیوه جدید شکایت از کارفرمایان در دسر ساز شده است در گذشته اگر کارگری به هر دلیلی قصد شکایت از کارفرمای خود را داشت مستقیماً به اداره کار مراجعه و شکایت خود را مطرح و ثبت می کرد. در شیوه جدید ثبت شکایت، ابتدا باید به پیشخوان دولت مراجعه کنیم و بعد از دریافت کد احراز هویت از طریق پیامک وارد سایت شده چند فرم را پر و شکایت خود را ثبت و نهایی کنیم.اصل این شیوه مشکلی ندارد و اتفاقاً در راستای کمک به مردم و کاهش تردد آنها و صرفه جویی در وقت‌شان طراحی شده اجرا شده اما این در صورتی است که هم سایت در دست طراحی شده باشد و هم همه افراد به اینترنت دسترسی داشته باشند. خود من بعد از مراجعه به کافی‌نت و پرداخت ۵۰ هزار تومان، شکایت‌م را ثبت کردم اما پیام آمد که چند مورد را باید تصحیح کنم و برای این کار تنها ۲۸ ساعت مهلت دارم. جدای از مراجعه و پرداخت مجدد هزینه به کافی‌نت، این بار در دسر جدیدی ایجاد شد و آن هم این بود که سایت، کد ملی من را قبول نمی کرد و پیام می داد که اشتباه است!ا پیشنهاد می کنم تا تعدادی کارشناس که به مشکلات این سایت و نحوه رفع آنها آشنا و وارد هستند به‌صورت آنلاین به ثبت‌نام کنندگان مشاوره بدهند تا این شیوه جدید واقعاً کار آمد و مفید باشد.

تبعات سیل سال گذشته هنوز گریبانگیر شهر موروری است دی‌ماه سال گذشته طی یک بازدیدگی حدوداً یک ساعت، سیل ویرانگری در شهر موروری استان ایلام به راه افتاد و خسارت و صدمات فراوانی را به شهر و ساکنانش وارد کرد. بخش بزرگی از ساکنان این شهر کشاورز و یا دامدار هستند و متأسفانه از آن زمان تاکنون برای اصلاح و بازسازی زیرساخت‌های کشاورزی و دامداری این شهر اقدامی صورت نگرفته است و ظاهراً هیچ واریزی‌ای هم در خصوص اعتبارات مربوط به این حادثه به حساب شهرداری واریز نشده است. از مسئولان در خواست داریم تا به این وضعیت سر و سامان بدهند.

دشباشی از موروری

پیامک

شرق تهران کمبود کیوسک روزنامه‌فروشی دارد در بخشی از منطقه شرق تهران (میدان بروجردی- میدان باغچه بیدی و سرآسیاب دولاب) هیچ دکه روزنامه‌فروشی وجود ندارد و ما باید تا خیابان پیروزی برای خرید یک روزنامه برویم. من یک شخص سالمند هستم که کسی از هم ندارم دل خوشی‌ام خواندن روزنامه و حل جدول آن است. به همین خاطر مجبورم هر روز برای خرید روزنامه مسافت زیادی را طی کنم. از شهرداری منطقه در خواست دارم برای این مناطق دکه روزنامه‌فروشی در دهند.

خورشیدی از پیروزی

در بازسازی روستاها، بافت فرهنگی و معماری آنها حفظ شود متأسفانه مدت‌هاست که بازسازی و روستاها توجهی به بافت فرهنگی و معماری سابق آنها نمی‌شود و ساختمان‌های جدید با شیوه شهریاری صنعتی و به اصطلاح امروزی و مدرن طراحی و ساخته می‌شوند. این کار کاملاً نادرست است چرا که هر روستا اقلیم و آب و هوای خاص خود را دارد و ساختمان‌های آن هم باید مطابق با این اقلیم طراحی و ساخته شوند. از طرفی بی توجهی به ساختار فرهنگی در ساخت بنا، به مرور فرهنگ و پیشینه آن روستا را از بین می‌برد. در بسیاری از کشورهای پیشرفته حتی در شهرهای بزرگ، صاحبان بنا تنها مجاز به ترمیم، این هم با نظارت شهرداری و با رعایت اصول شهری هستند. جا دارد قبل از بازسازی روستاها با کارشناسانی که به فرهنگ و اقلیم این مناطق اشراف دارند راز وریزی و مشورت شود.

کامیاب از تهران

جلوی ورود مو تور سیکلت و خودروهای شخصی به خط ویژه تجریش به راه آهن گرفته شود

تقریباً هر روز تعداد زیادی موتورسیکلت و یا ماشین شخصی وارد خط ویژه اتوبوس‌های (بی آر تی) تجریش به راه آهن می‌شوند و موجب ترافیک، کندگی حرکت اتوبوس‌ها و در بعضی مواقع درگیری بین رانندگان می‌شوند. جای‌از اینکه وقت تعداد زیادی از مسافران هدر می‌رود مگر این خط ویژه برای سهولت و تسریع رفت‌وآمد اتوبوس طراحی نشده؟ چرا جلوی این بی قانونی گرفته نمی‌شود؟

تقوی از تهران

عالی‌شهر، پایانه حمل‌ونقل عمومی ندارد
عالی‌شهر از توابع بخش مرکزی شهرستان و استان بوشهر است که در سال ۱۳۶۵ تأسیس شده و بالغ بر ۲۰هزار نفر جمعیت دارد. متأسفانه این شهر پایانه حمل‌ونقل عمومی ندارد و از آنجا که تعداد زیادی از ساکنان خودروی شخصی ندارند برای رفت‌وآمد به بوشهر و یا سایر شهرهای استان دچار مشکل هستند. ایجاد یک پایانه برای خودروهای عمومی مثل اتوبوس، هم تعدادی از افراد این منطقه را شافل می‌کند و هم مشکل شهروندان این شهر را حل خواهد کرد.

سبیری از عالی‌شهر

در سال جاری نرخ عوارض نوسازی و خدمات برای شهروندان

کرج چندین برابر شده است

در کمال تعجب نرخ عوارض نوسازی و خدمات

(مثل جمع آوری زباله) در سالان جاری، حدود ۷برابر سال

گذشته شد که این افزایش رقم نامتعارف و عجیب موجب

نگرانی و اعتراض شهروندان کرجی شده است. معلوم نیست

این تصمیم بر چه اساس و پایه‌ای گرفته شده است. اینکه با

توجه به تورم هر ساله شاهد بالا رفتن قیمت‌ها باشیم طبیعی

است اما افزایش قیمت، آن هم با این نرخ و واقعاً عجیب و

اجحاف در حق شهروندان این شهر است.

بهنام از کرج

خط ۴ مترو از ایستگاه بیمه به تهران‌آرام پیدا کند

با گسترش و ادامه خط ۴ مترو از ایستگاه بیمه به سمت

تهرانسر، ساکنان شهرک‌هایی مثل فرهنگیان و آزادی و

همچنین شهرفرش می‌توانند از این وسیله نقلیه عمومی

استفاده کنند و خود این موضوع موجب کاهش ترافیک،

آلودگی هوا و همچنین هزینه‌یاب و ذهاب مردم خواهد شد.
روحانیون از تهران

حوادث

پسر جوان پس از جنایت خوین به زندگی خودش پایان داد

تصمیم هولناک پس از قتل برادر و عمو



گزارش: الهه فراهانی روزنامه‌نگار

تحقیقات تیم جنایی در پرونده مرگ هولناک عمو و برادرزاده‌هایش اسرار جنایتی هولناک را فاش کرد.

به گزارش همشهری، شامگاه سه‌شنبه، چهارم بهمن‌ماه به قاضی محمد وهابی، باز پرس جنایی تهران خبر رسید که ۴ نفر در جریان یک درگیری خانوادگی جانشان را از دست داده‌اند. دقایقی بعد تیمم جنایی در محل حادثه که ساختمانی ۴طبقه بود حاضر شدند و تحقیقات آغاز شد. مأموران در همان ابتدا و به محض ورود به داخل خانه در قسمت رمپ پارکینگ با پیکری بی جان پسری جوان مواجه شدند که به‌منظر می‌رسید از ارتفاع سقوط کرده است. او، جانش را از دست داده بود و کمی آن طرف‌تر و در پله‌های ساختمان زنی میانسال ایستاده بود و گریه‌کنان به سر و صورتش می‌کوبید، او با دیدن تیم جنایی به سمت آنها رفت و گفت: «بدبخت شدم، بچه‌هایم کشته شدند».

هنوز به درستی مشخص نبود که ماجرا از چه قرار است. اهالی ساختمان در وحشت فرو رفته بودند و کاراگاهان در ادامه وارد آپارتمان طبقه‌اول شدند و در آنجا با اجساد غرق به خون ۴ نفر دیگر مواجه شدند که به فاصله یک متری از یکدیگر در قسمت‌نشینم افتاده بودند. روی در و دیوار آثار خون بود و بررسی‌ها نشان می‌داد که قربانیان با ضربات متعدد چاقو جان باخته‌اند. یکی از آنها مسن و دیگری جوان بود و در ادامه تحقیقات مشخص شد که آنها عمو و برادرزاده هستند.

اسرار جنایت

تنها فردی که می‌توانست اسرار این حادثه هولناک را فاش کند مادر خانواده بود؛ همان زنی که گریه می‌کرد و به سر و صورت خود می‌کوبید. مأموران او را آرام کردند و خواستند در باره جزئیات حادثه بگوید. وی گفت: پسر کوچک‌ترم که متولد ۶۸ است در جریان اقدامی جنون آمیز برادر بزرگ‌ش و عمویش را به قتل رساند و بعد به پشت بام رفت و خودش را به پایین پرتاب کرد.

او در ادامه گفت: من و همسرم به همراه ۳ پسرمان در طبقه اول زندگی می‌کردیم. در طبقه دوم عموی بچه‌هایم(مقتول) به تنهایی زندگی می‌کرد. طبقه سوم هم برادر شوهر دیگرم ساکن بود و طبقه چهارم را مدتی قبل همسرم و برادرهایش به خانواده‌ای اجاره داده بودند. وی ادامه داد: شوهرم شب حادثه برای خواندن نماز به مسجد محل رفته بود و من به همراه دو برادرزاده هستم.

مدیران سابق، قصدز هر چشم گرفتن از مدیران جدید را داشتند

استخدام اوباش برای پنهان کردن فساد مالی

مدیران سابق شرکت، برای افشا نشدن فساد مالی شان،

اقدام به اجیر کردن ارادل و اوباش سطح یک تهران کردند تا به تهدید مدیران جدید، از افزایش فساد مالی شان جلوگیری کنند.

مدتی قبل، مدیران جدید یک شرکت دولتی با حضور در اداره پلیس از تعدادی ارادل و اوباش به اتهام تهدید، تخریب و ضرب و شتم شکایت کردند. براساس شکایت آنها، عدای از ارادل و اوباش، دست به اقدامات خطرناکی از جمله به آتش کشیدن خانه مدیر عامل بودند. به آتش کشیدن خودروی منشی شرکت، ضرب و شتم شدید پسر یکی از مدیران این شرکت و... زده بودند و این اقدامات مجرمانه آنها در نقاط مختلفی از کشور رخ داده بود. با این شکایت، رسیدگی به پرونده در دستور کار پلیس قرار گرفت و از آنجا که در شرکت موردنظر حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر اشتغال می‌کرد و این احتمال وجود داشت که علاوه بر امنیت روانی، امنیت شغلی آنان نیز به خطر بیفتد، تیم ویژه‌ای از مأموران پلیس پایتخت، تحقیقات در این پرونده را آغاز کردند. ماموران در جریان تحقیقات خود متوجه شدند که مدیران اصلی شرکت که به تازگی بر کنار کشیده بودند، تخلفات مالی گسترده‌ای داشته‌اند.از سوی دیگر معلوم شد که ارادل و اوباشی که دست به اقدامات ششورانه زده بودند، به احتمال زیاد با مدیران قبلی شرکت در ارتباط بوده و از طرف آنان اجیر شده‌اند. با این اطلاعات، تحقیقات ادامه یافت تا اینکه مخفیگاه ارادل و اوباش در تهران، ابهام، اسخول مرکزی و مازندران شناسایی شد. از آنجا که متهمان با هم در تماس بودند، مأموران باید در

کری خوانی اینستاگرامی به جنایت مسلحانه ختم شد

۵ ماه زندگی پنهانی قاتل فراری در ترکیه



اولیه از مجروحان، دستور بازداشت قاتل صادر شد اما او پس از جنایت، محل زندگیش را ترک کرده و فراری شده بود. در این مدت جست‌وجو برای بازداشت او ادامه داشت تا اینکه سه‌شنبه شب گذشته ماموران گشت پلیس به راننده خودروی پاترولی که رفتارهای مرموزی داشت، مشکوک شدند. با استعلام شماره پلاک خودرو، مشخص شد که ماشین سرقتی است و به این ترتیب فردی که پشت فرمان پاترول بود دستگیر شد. او کسی جز سامان، قاتل تحت تعقیب نبود که شهام از فرار او می‌گذشت. او اما پس از دستگیری جنایت را انکار کرد و گفت برای او پاپوش دوخته‌اند. با این حال وی به اتهام مباشرت در قتل عمدی بازداشت شد و تحقیقات از او ادامه دارد.

گفت‌وگو

شاهد ماجرا گفت: شب حادثه پسرهایم با یکدیگر دعوایشان شد. بیماری و ناتوانی پسر بزرگ‌ترم از یک سسو، مشکل روحی و روانی پسر کوچک‌ترم از سوی دیگر، شروع دعوی بزرگ میان آنها بود. من در آن شرایط حریف آنها نمی‌شدم و بی‌وقفه فریاد می‌کشیدم تا اینکه برادر شوهرم که در طبقه دوم ساکن بود خودش را به خانه ما رساند. در همان لحظه بود که پسر کوچک‌ترم به آشپزخانه رفت و چاقویی برداشت. وحشت سرتاپای وجودم را فرا گرفته بود و او پس از ترس اینکه می‌بادا بلایی بر سر کسی بیاید در آپارتمان را باز کردم و از ساختمان خارج شدم و با داد و فریاد از همسایه‌ها در خواست کمک کردم.

وی توضیح داد: همسایه‌ها را خبر کردم و به ساختمان برگشتم اما به محض ورود با پیکر نیمه‌جان پسر کوچکم مواجه شدم که در قسمت رمپ پارکینگ افتاده بود. بعد از آن جرأت نکردم به داخل خانه بروم و فقط گریه می‌کردم تا اینکه پلیس و اورژانس رسید.

پس از تحقیق از مادر خانواده، تیمم جنایی به بررسی‌های دقیق‌تر در صحنه جرم پرداخت و این احتمال مطرح شد که عامل جنایت(برادر کوچکتر) ابتدا در درگیری عمویش را به قتل رسانده و بعد برادرش را هدف ضربات چاقو قرار داده است.او پس از قتل برادر و عمویش، دچار عذاب وجدان شده و به سمت پشت بام رفته بود. حتی نمایان‌ی‌هایش را مقابل در پشت بام در آورده و بعد خودش را به پایین پرتاب کرده بود.

با این اطلاعات به دستور بازپرس جنایی تهران، اجساد قربانیان به پزشکی قانونی انتقال یافت و تحقیقات بیشتر درباره جزئیات این حادثه هولناک ادامه دارد.

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

همشهری

دانش آموزی با شلیک گلوله به دانش آموزی دیگر او را تا یک قدمی مرگ پیش برد

تیراندازی در دبیرستان

مأموران پلیس دنبال دانش آموزی هستند که با تیراندازی به‌سوی دانش آموزی دیگر در مدرسه او را به‌شدت مجروح کرد و گریخت. به گزارش همشهری، ساعت ۱۰ صبح دیروز (چهارشنبه) دانش آموزان مدرسه دکتر حسایی قلعه‌گنج، واقع در جنوب استان کرمان، شاهد صحنه وحشتناکی بودند. آنها در محوطه مدرسه حضور داشتند که ناگهان پسری که دانش آموز یکی دیگر از دبیرستان‌های شهر بود را دیدند که وارد محوطه مدرسه شد. او ناگهان از زیر لباس‌اش اسلحه‌ای بیرون کشید و به‌سوی یکی از دانش آموزان تیراندازی کرد. این گلوله به‌دست این دانش آموز اصابت کرد و او به‌شدت مجروح شد.

سایر دانش آموزان صحنه‌ای را که می‌دیدند نداشتند و همگی از ترس متفرق شدند و تلاش کردند برای در امان ماندن از دست پسر مسلح پناه بگیرند. هیچ کس نمی‌دانست او با چه انگیزه‌ای دست به این کار زده و نقشه بعدی‌اش چیست. اما این پایان کار نبود و او پس از شلیک گلوله با به فرام‌یادداشتن و به مکان نامعلومی گریخت. دقایقی از این حادثه گذشته بود که دانش آموز مجروح به بیمارستان شهدای قلعه گنج منتقل و تلاش‌ها برای نجات وی آغاز شد. یکی از مسئولان اورژانس بیمارستان درباره وضعیت این دانش آموز به همشهری گفت: زمانی که پسر مجروح به بیمارستان منتقل شد خون‌ریزی شدیدی داشت اما در ادامه با تلاش همکارانم از خون‌ریزی جلوگیری شد. او ادامه داد: عکسی که از دست مصدوم گرفته شد نشان داد که گلوله از یک سوی دست مصدوم وارد و از سوی دیگر خارج و موجب ایجاد شکستگی در ساق دست پسر نوجوان شده است. این متخصص اورژانس در ادامه گفت: هرچند این نوجوان به‌دلیل آسیبی که دیده بود نیز به ادامه درمان داشت اما با رضایت والدینش از بیمارستان مرخص و برای ادامه درمان به بیمارستانی در بندرعباس انتقال یافت. همزمان با انتقال دانش آموز مجروح به مرکز درمانی، با حضور مأموران پلیس در مدرسه تحقیقات در این باره آغاز شد. شماری از دانش آموزان که شاهد صحنه تیراندازی بودند ضارب را می‌شناختند. او دانش آموز یکی دیگر از دبیرستان‌های قلعه‌گنج بود.اما هیچ کس نمی‌دانست با چه انگیزه‌ای به مدرسه دکتر حسایی آمده و تیراندازی کرده است. مشخصات وی در اختیار واحدهای گشتی پلیس قرار گرفت و تحقیقات برای دستگیری او آغاز شد. در همین حال سرهنگ محمدرضا بیلیری، فرمانده انتظامی قلعه گنج بااعلام خبر وقوع این حادثه گفت که دستگیری ضارب در دستور کار پلیس قرار دارد. او ادامه داد: هنوز انگیزه ضارب از این اقدام مشخص نیست و تلاش‌ها برای دستگیری متهم و کشف پشت پرده این حادثه ادامه دارد.

بازی مردبدهکار در نقش زندانی سیاسی



«چون طلبکاران ندانلم بودند از خانه فرار کردم و سناریوی دروغین بازداشت و شکنجه‌ام توسط نیروهای امنیتی را مطرح کردم تا بتوانم از دست طلبکاران فرار کنم.» این نخستین اعترافات مردی است که با ادعای دروغین رسانه‌های معاند را برای مدتی سر کار گذاشته بود و حتی مکس‌های شکنجه‌شدنش را برای آنها می‌فرستاد اما سرانجام هنگام فرار از طریق مرز ای دستگیر شد. به گزارش همشهری، به نقل از مرکز رسانه قوه قضاییه، در هفته‌های اخیر رسانه‌های معاند با انتشار تصاویری از فردی به نام حسن فیروزی، عملیات رسانه‌ای گسترده‌ای را آغاز و اخبار مختلفی درباره وضعیت نامساعد او در زندان منتشر کردند.از جمله و به‌دلیل شکنجه شدن به کما رفته است. همچنین فایلی صوتی از او منتشر شد که در درباره وضعیت وخیش صحبت می‌کرد و عکس‌هایی از بدن وی که تحت شکنجه قرار گرفته بود نیز منتشر شد. از سویی در این رسانه‌ها اعلام شد که خانواده فیروزی او را در یک بیمارستان که محل و اسم آن را نمی‌دانسته‌اند ملاقات کرده‌اند. با وجود چنین ادعاهایی مرکز رسانه قوه قضاییه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که چنین فردی نت‌ه‌ت‌ها در ماه‌های گذشته حکم محکومیت و تبعید خواست، نداشته بلکه در هیچ کدام از زندان‌های ایران چنین فردی نگهداری نمی‌شود و هیچ کدام از ادعاهای زیادی به من دارد. شاهدان هم دروغ می‌گویند. چون می‌خواهند برایم پاپوش درست کنند و مرا قاتل نشان دهند؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟

چند شد که تصمیم به مرگ گرفتیم؟